

دو شیوه در جهه سال پیش که در مکو بودم از نام رضی محفظ بینان شده بودم

و در همانی آن بعض ارادت پرداخت . تبین امالم که در مکو بهندار رفاقت موقوفه بودم

در حضرت رضی گرام شد و معرفت سخن از داشت . رضی صد قسم از نامه آن را در روا

برای من خواسته رضی محفظ هم چنین اقشاری را عن دادند . تصمیم گرفته حذف نزالت هم جای

کنیه باقی می نهادی مصحح شدیم . برای آنها و گنجانهایت بجز براه هنرمندان که آنها

هم و فهم آنها می تهند . ابی زهید علوی موقوت را از اعلام دانشمند ادبیات صفویه تبریز

گذیم . از دل و بین آن روزونم که یکجا موقوت از نامه ای نگرد . تصمیم دارید که آنرا احتجنه

و آنرا نوی ایجاد نه . این مژون ای برای مستان سه راست . قادر صفوی مارغی حقی

زندگانی نداشت . کاروی گلگتف که در شوروی صورت گیرد و ما اقشار این را در این که از زدای

شمر این کاروی علیم معجزه آس بیم افق وسیع خذاب را در پر پر سخنگوی نکته آفرینی می

باز نکند . ولی رضی عزیز سخن در این تمام نهست . مردم زهدیده خروم ایرانم که می دارند

جذبیت های ایم اخیر در این هم سرافرازی و اسدواری فرم می کنند . آنیه در فتن

کلیه می عاطف و معدی درینست .

بگاه مردم ایران بگویند، چنان شرق و آنام بده، تُرسی از نه که سرای هوان مادر ایران

برخشن سوارسته، تخته و صبا علویه - زیاده روی آن را پیغام افکار نخواهی و بگش

بایم سوپنده آزاد - در خزانه زندگی تولد مکن - آن سخنواریان آن صفت اگرمه

در چه تخته - تخته قصده و غزل و دلگیر اذاع کن شور گردانند ولی با سوی هلاکت آنها

فرمی دارند، افکار را بجا دوخت و گرا انتساب میکنند، صفت آنها بله قوی است - هر دلگاد و

جل از کسی میگیرد که حد آرالگان لطف را گذاشته اند. این درست است - به حال از

هم در سیل سرای ایران مصل بود که تا آخر تازیانه طبع است. او خان ایران الگزه

که کوئی برای جوان فرمیده راست.

منظور دلگیری از نامه نویسی داشم - که شرح میدم. من از بد و بود در داشکله صادر

نهانه درس سیدم از جملی از دو دس که در کوئی دیگر نیست، از همان دس همانه من است، اربابیت شرقی سعادت ایران

دو سال است که این دس مخصوص را گذرانم. شروع حال و بیان در این دس بجا نمود

نفع نمایم. دو سال پیش کی از آن در بیانی دیگر نیمی نهانه بنام رضانیه رساره ای ای

برای دریافت درجه علمی کاندیدات در بان سرای شرق و نفع ایران، نهاده رفته که در آنده

نزر دید رئیس خواهید کرد. عصبات بین من او نهاده ای سراس اندادیه فرنگیان باکو

فرستاد و نونه اسْتَرَنْسُ را فرستاد. از آنجا فرستادند. نمی تفهند کردند و از آن مواد

برای درس مزبور ساختند. اصل درستگاه در برابر بُلْدِرْ کیک خزانی و کیک دیلم ساخت

رسپری می باشد تیلیم سود. از این لحاظ لازم دیدم تیلیم سود را صبک کنم و کله خواهم.

تیلیم دارم شمع حال فروتنرا اندک سبکتر با استر صبیدان (خاصه در باره صلح)

سیزان نه ارسال بینه. حقیقت را صبید. جب و قوافع هائی توود، صه خواهد داشته

خواهد داشت آنرا سه دهیم میزد، پی صه بتر مدارک سالم و صحیح در درس باشند.

من از حقیقت دارم شمع حال بیوی و عمری است ربارکت را گرفتم ام و سوره تفہم

قرار گیرید. تیلیم دارم این است که از ترجمه اسْتَرَنْسُ را کیک نمی بینم و تنهای داشته

خود را نمی بینم. سیلیخ سخن دلار است و من بوزش میزد ام، اینهم تیلیم فوک

پندت، همچو زفت دلیل این رفت را نه بجا هم حقیقت نوازی بگیر بجا هم کار

بمانشون جوان مانه سوق و عده دارد بر آثار تان اگر نه بجهود همار بینه از

سرافدون ای طبلی